



• درآمد

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سروش محلاتی

شهید آیت‌الله صدوقی و قانون اساسی...

ما به حساب ولایت شرعی که داریم، و به حسب آرای ملت که ما را قبول کرده است، آقای مهندس بازرگان را مامور کردیم، این دولتی که تعیین شده، به «ولایت شرعی» تعیین شده است و یک حکومت شرعی است، نه فقط قانونی. (۷)

۱- پس از انتشار پیش‌نویس، مواضع حضرت امام به‌گونه‌ای بود که همه مخاطبان امام، به‌خوبی جهت‌گیری ایشان را درک می‌کردند. مثلاً در پایان خرداد ماه ۱۳۵۸، فرمودند: «قانون اساسی جمهوری اسلامی، یعنی قانون اساسی اسلام». و همان‌جا اضافه کردند: «در باره قانون اسلام، باید اسلام شناس نظر بدهد و این حق علمای اعلام و مراجع عظام است».

این بیانات، به همراه مواضع صریح مراجع تقلید، چنان گویا بود که در همان روز، روزنامه جمهوری اسلامی، در تیترو صفحه اول خود آورد: «امام آخرین سخن را در مورد قانون اساسی، بیان کرد». صریح‌تر آنکه در همان روزها، حضرت امام در سخنرانی خود، موضوع «حوادث واقعه» و لزوم مراجعه به فقها در امور اجتماعی و سیاسی را مطرح نمودند. (۸)

۴- در هنگام انتشار پیش‌نویس قانون اساسی، دکتر عبدالله سحابی به عنوان وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب، طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «امام متذکر شده‌اند که نظر ایشان را مانند نظرات بقیه مردم بعداً اعلام خواهند کرد». (۹)

این اعلام رسمی و دولتی، خود گواه آن است که پیش‌نویس منتشر شده، به عنوان «متن تأیید شده» از سوی حضرت امام، نباید تلقی شود.

۵- به علاوه در هنگام تشکیل مجلس خبرگان، حضرت امام به خبرگان تأکید نمودند که اگر ماده‌ای از پیش‌نویس را «مخالف با اسلام» دیدند، با صراحت اعلام نمایند. (۱۰) و بدین وسیله توجه دادند که این متن را مورد تأیید و تصویب ایشان نشمارند، چه اینکه در هنگام انتخابات خبرگان نیز تصریح کردند که: «اینجانب راجع به قانون اساسی و خبرگان مطالبی دارم که ان‌شاءالله بعد از این بیان می‌کنم». (۱۱)

ذکر این نکات که همه از قبیل توضیح و اباحت است از آن روست که اخیراً مخالفان در یک اظهار نظر جاهلانه یا مغرضانه، امام را موافق پیش‌نویس معرفی کرده بودند، زیرا «علی‌رغم اطلاع از عدم ذکر ولایت فقیه، آن را خلاف شرع ندانسته‌اند». البته این نسبت ناروا، دنباله همان دروغ رسوائی است که مقدم مراغه‌ای در مجلس خبرگان گفت و اظهار نمود: «پیش‌نویس به تصویب مراجع تقلید و رهبر انقلاب رسیده است!» (۱۲) او می‌خواست با چنین نسبتی به امام و مراجع، از ورود اصل ولایت فقیه به قانون اساسی جلوگیری کند، در حالی که مراجع تقلید، به صراحت این نقض پیش‌نویس را اعلام نموده و حضرت امام نیز هرگز آن را تصویب نکرده و اظهار نظر را به آینده موکول نموده بودند. درباره سر این سکوت، پس از این توضیحاتی خواهیم داد.

نقش آیت‌الله صدوقی در مسئله ولایت فقیه
آیت‌الله صدوقی در مجلس خبرگان، حضوری کاملاً موثر و

اساسی روشن نشود، حکومت بر اساس طاغوت و ظالمانه خواهد بود. (۲)

آیت‌الله سید عبدالله شیرازی هم نه تنها نظارت و موافقت فقهایی جامع‌الشرائط را بر قوانین لازم می‌شمرد، بلکه آن را برای مناصب حکومتی به‌خصوص ریاست جمهوری ضروری می‌دانست. (۳) و آیت‌الله نجفی مرعشی نیز می‌گفت باید به نصب و عزل رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر از سوی مراجع تقلید، حق و توی مصوبات مجلس برای آنها و نظارت ایشان بر همه مراکز اقتصادی، آموزشی، سیاسی و قضائی، در قانون اساسی تصریح نمود و اساساً «اصل ولایت فقیه» به قانون اساسی، افزوده گردد. (۴)

(ب) موضع امام خمینی:
در آن روزها که علمای بزرگ و برجسته از حوزه علمیه قم و شهرستان‌ها، با صراحت به نقد پیش‌نویس قانون اساسی می‌پرداختند و به‌خصوص از کاستی آن در زمینه ولایت فقیه، انتقاد می‌کردند، حضرت امام، وارد این موضوع نمی‌شدند و اظهار نظری درباره آن نداشتند. البته این سکوت، هرگز به معنای تأیید پیش‌نویس ارائه شده در بی‌اعتنائی به ولایت فقیه نبود، زیرا شواهد فراوانی وجود دارد که به‌خوبی مبنای امام را در این باره نشان می‌دهد:

۱- امام خمینی سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه خود را درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه ارائه نموده بودند و

آیت‌الله صدوقی در مجلس خبرگان، حضوری کاملاً موثر و نقش آفرین داشت. مجموعه اظهارات این عالم فرزانه در مجلس خبرگان نشان می‌دهد که وی بر اسلامی بودن این نظام و اسلامی ماندن آن حساسیت فوق‌العاده‌ای داشت و لذا در آنچه که به هویت اسلامی نظام مربوط می‌شد، با هوشیاری تمام، به تجزیه و تحلیل می‌پرداخت و با صراحت و قاطعیت در برابر عناصر خودباخته موضع‌گیری می‌کرد، ولی برای ورود به مسائل دیگر چندان رغبتی از خود نشان نمی‌داد و مجال را به دیگران واگذار می‌کرد.

از این نظر ابهام و تردیدی درباره الگوی حکومت اسلامی و مبانی مشروعیت آن از دیدگاه ایشان وجود نداشت.

۲- امام خمینی در تشکیل جمهوری اسلامی عملاً بارها از موضع «ولایت شرعی» اقدام نموده و رهبری خویش را بر آن مبتنی ساخته بودند. در تأسیس شورای انقلاب، علاوه بر رای اعتماد اکثریت قاطع مردم، به «حق شرعی» خویش استناد نموده، (۵) و در معرفی مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر تصریح نمودند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نبرد و مقابله با رژیم طاغوت به پایان رسید. این پایان، نقطه آغازی بود بر چالش‌هایی که بلافاصله در نظام جدید نمایان شدند.

نخستین چالش انتخاب نظام نوین سیاسی بود که با هوشیاری و هدایت حضرت امام خمینی، «جمهوری اسلامی» به تأیید قریب به اتفاق مردم ایران رسید و اصرار گروهک‌ها، برای جمهوری دموکراتیک و یا جمهوری دموکراتیک اسلامی، به جایی نرسید. چالش دوم، تدوین قانون اساسی بود که با طرح آن، اختلافات دیگری پدید آمد. پیش‌نویس قانون اساسی در شورای طرح‌های انقلاب تهیه شده و به تصویب هیئت وزیران و شورای انقلاب رسیده بود و سپس می‌بایست در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی صورت بگیرد تا پس از آن به آرای عمومی گذاشته شود.

مجلس خبرگان، متشکل از هفتاد و دو نفر از نمایندگان منتخب ملت بود که در تاریخ بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۵۸ کار خود را آغاز کرد. حساس‌ترین موضوع مطرح شده در مجلس خبرگان که به صف‌آرایی گروه‌های مختلف در جامعه انجامید، «مسئله ولایت فقیه» بود. شهید آیت‌الله صدوقی از مؤثرترین چهره‌هایی است که در تثبیت این اصل در قانون اساسی نقش داشته است. آیت‌الله صدوقی هر چند در مذاکرات مجلس خبرگان، کمتر به بحث پرداخته است، ولی در جهت‌گیری قانون اساسی و تعیین چارچوب آن به‌ویژه به لحاظ تضمین اسلامیت آن، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا کرده است. در بررسی این نقش، باید فضای سیاسی حاکم بر جامعه و مواضع جریان‌های مختلف آن زمان را بازشناسی کرد:

(الف) پیش‌نویس قانون اساسی و ولایت فقیه:

در پیش‌نویس تهیه شده، مسئله ولایت فقیه وجود نداشت و رئیس قوه مجریه از اختیارات فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، از آن جمله: حق انحلال مجلس شورای اسلامی، فرماندهی نیروهای مسلح، تخفیف مجازات مجرمان و اعلام عفو عمومی، نصب رئیس دیوان عالی کشور و بالاترین مقامات قضایی.

درباره اینکه چرا تهیه‌کنندگان پیش‌نویس، ولایت فقیه را در قانون اساسی نادیده نگذاشته بودند، تحلیل‌های مختلفی را می‌توان ارائه کرد، ولی یکی از دست‌اندرکاران آن، با تأکید بر ولایت شرعی مجتهد مطلق می‌گوید:

واقعیت این است که هنوز جامعه برای درک مفهوم متعالی ولایت فقیه آمادگی ندارد و نسبت به این مسئله جریان‌های متضادی وجود دارند و ما سعی کردیم ولایت فقیه را در شورای نگهبان حل کنیم. (۱)

مراجع و علمای بزرگ بر این عقیده بودند که نادیده گرفتن ولایت فقیه در قانون اساسی، نه تنها مشروعیت نظام را مورد تردید قرار می‌دهد، بلکه آینده نظام را هم با خطری جدی مواجه می‌سازد و راه تأثیرگذاری عناصر نفوذی بیگانه را در مدیریت کشور، باز می‌گذارد. آیت‌الله گلپایگانی، قبل از برگزاری انتخابات خبرگان اعلام کرد:

اگر مسئله انکای حکومت به نظام امامت و ولایت فقیه در قانون



در این مصاحبه شهید صدوقی اشاره می‌کند که پیش‌نویس توسط عناصر غرب‌بزه تهیه شده است:
«من دقیقا نمی‌دانم چه کسی آن را تدوین نموده است، ولی آنچه از محتوای آن پیداست، افکار غربی در آن منعکس است.»

نقش آفرین داشت. مجموعه اظهارات این عالم فرزانه در مجلس خبرگان نشان می‌دهد که وی بر اسلامی بودن این نظام و اسلامی ماندن آن حساسیت فوق‌العاده‌ای داشت و لذا در آنچه که به هويت اسلامی نظام مربوط می‌شد، با هوشیاری تمام، به تجزیه و تحلیل می‌پرداخت و با صراحت و قاطعیت در برابر عناصر خوددباخته موضع‌گیری می‌کرد، ولی برای ورود به مسائل دیگر چندان رغبتی از خود نشان نمی‌داد و مجال را به دیگران واگذار می‌کرد.
از دیدگاه وی مسئله اساسی نظام اسلامی و قانون اساسی آن، به جایگاه ولایت فقیه، بستگی دارد و بیشترین اظهارات او را در این باره می‌توان دانست. تلاش شهید صدوقی برای تثبیت این اصل در قانون اساسی، سه مرحله دارد.

۱- مرحله ارائه طرح

با توجه به اینکه در پیش‌نویس ارائه شده به مجلس خبرگان، ولایت فقیه وجود نداشت، آیت‌الله صدوقی پیش از تشکیل مجلس خبرگان، این ضعف اساسی و کاستی مهم پیش‌نویس را در مطبوعات مطرح کرد و به نقد پیش‌نویس پرداخت. قابل ذکر است که در پیش‌نویس، هر چند شورای نگهبان، در نظر گرفته شده بود تا درباره انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی اظهار نظر کند، ولی جنبه اسلامی این شورا با محدودیت‌های متعددی مواجه بود، زیرا:
اولا: تعداد فقهای آن کمتر از تعداد حقوقدانان بود (۵ نفر به ۶ نفر)

ثانیا: مراجع تقلید مستقیما حق تعیین فقهای عضو شورا را نداشتند و نهایتا مجلس شورا می‌بایست درباره آنها تصمیم بگیرد.
ثالثا: شورای نگهبان بدون حق اظهار نظر نداشت و تنها پس از درخواست رئیس جمهور با برخی از مقامات دیگر، صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کرد.

بدین ترتیب، شورای نگهبان، نمی‌توانست یک نهاد مستقل باشد و قدرت لازم برای مقاومت در برابر مصوبات خلاف شرع یا مخالف قانون اساسی را در اختیار نداشت و بیشتر جنبه صوری و طفیلی به خود می‌گرفت. آیت‌الله صدوقی طی مصاحبه‌ای به نقد صریح این نقطه ضعف پرداخت و اعلام کرد که با این قانون اساسی باید فاتحه اسلام را خواند:

«قانون اساسی مشروطه، از نظر اسلامی و انطباق با موازین اسلام، بسیار جامع‌تر و کامل‌تر از این قانون می‌باشد و معتقدم که اگر این قانون تأیید و تثبیت شود و پا بگیرد، دیگر بایستی فاتحه اسلام را خواند... در قانون اساسی مشروطه، روحانیت حق و تو داشت و می‌توانست احکام خلاف اسلام را نفی کند، حالا در این قانون شوریایی هست که در مقابل ۵ نفر از فقها، ۶ نفر غیره هم هستند که اگر آنها در موردی اکثریت یافتند، همه چیز از دست رفته است!! و می‌بینم در مقایسه با قانون مشروطه چقدر نقش علماء ضعیف است.»

وی در ادامه مسئله ولایت فقیه را مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد که ریاست قوه مجریه یا باید فقیه و مجتهد و تقوی و عادل باشد و یا رئیس جمهور باید زیر نظر او عمل کند:
... ما باید روی شرایط دقیق رهبری در اسلام تکیه کنیم. تقوی و عدالت شرط ضروری است. من بایستی بگویم که اگر رئیس جمهور مجتهد و فقیه اعلم نباشد، حداقل بایستی زیر نظارت مستقیم مرجع وقت عمل کند و بدون نظر وی هیچ اقدام خودسرانه‌ای ننماید. (۱۳)

برای درک بهتر از تأثیر شهید صدوقی و علمانی نظیر او در مطرح کردن مسئله ولایت فقیه در قانون اساسی، باید در رمز و راز سکوت معنادار حضرت امام در آن ایام تأمل کرد. در فاصله زمانی انتشار پیش‌نویس قانون اساسی (۵۸۷/۲۴) تا تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان (۵۸۷/۲۱) که هر روز مباحث فراوانی از سوی موافقان و منتقدان مطرح می‌شد، امام خمینی سکوت کرده بودند و در این باره به صورت روشن موضع‌گیری نمی‌کردند، در حالی که در آن ایام، هر روز چند ملاقات و سخنرانی داشتند و درباره موضوعات مختلف، اظهار نظر می‌کردند!

آیا حضرت امام از طرح این موضوع از جانب خود، به دلیل آنکه به اختیارات رهبری نظام مربوط می‌شد و به گونه‌ای به جایگاه «خود» در جمهوری اسلامی مربوط می‌گردید، پرهیز می‌کردند و لذا طرح آن را به دیگران واگذار کرده بودند؟

به نظر می‌رسد که این نظریه، هرچند در حد یک احتمال، دور از ذهن نیست، ولی نمی‌تواند مبنای اطمینان بخشی در اختیار ما گذارد، زیرا ایشان بارها از موضع رهبری اقدام نموده و به «حق شرعی خویش» در تعیین شورای انقلاب و تعیین نخست‌وزیر، «تصریح» می‌نمودند. به علاوه حضرت امام در پاسخ به وعظ تهران و از آن جمله آقای فلسفی که تقاضا داشتند امام درباره مفاد قانون اساسی، نظر خود را بیان دارد، (۵۸۷/۱) «به جهاتی» اشاره کردند که حکایت از یک محظور جدی برای ورود امام به این بحث دارد:

«اینها از مسائلی است که من «الان» نباید دخالت در آن بکنم «به یک جهاتی»، اینها هر کدام، هر کس مسئله‌ای دارد بدهد به همان مجلسی که برای این قضیه هست که بررسی بکنند.» (۱۶)

این جملات گویای آن است که امام خمینی نه تنها از پیش‌نویس ارائه شده، دفاع نمی‌کنند و آن را موقع تأیید قرار نمی‌دهند، بلکه نظرات خاصی دارند که «در آن زمان» طرح آن را مصلحت نمی‌دانند. حضرت امام، فقط به اجمال فرمودند: «پیش‌نویس هیچ چیز نیست!» (۱۷) و با این تعبیر کاملا گویا، راه را برای تغییرات اساسی در آن هموار نمودند، هر چند شخصا نظر خود را آشکار نکردند.

احتمالا این سکوت که با هدایتگری همراه بود، به ملاحظه برخی از جریانات مخالف بود. البته مخالفان ولایت فقیه، دو گروه بودند: گروهی از عناصر مذهبی و غیر مذهبی بودند که اطلاع صحیحی از اسلام نداشتند و عمدتا تحت تأثیر ایسم‌های غربی بودند، مثلا مهندس عزت‌الله سحابی که در میان این جمع به لحاظ درک و بینش از دیگران جلوتر بود، با نطق خود در مجلس خبرگان نشان داد که اساسا «مفهوم» ولایت فقیه را «درک» نکرده است. وی گفت: «ولایت فقیه در امر استخراج احکام و رد فروع بر اصول است، نه مقام اجرای سیاست و توزیع قدرت سیاسی و نظارت بر آن.» (۱۸) و در همان جلسه، شهید بهشتی به او متذکر گردید: «آقای سحابی، شما ولایت فقیه با قفاحت فقیه، اشتباه کرده‌اید!» (۱۹) حضرت امام، در برخورد با این گروه جاهل یا مغرض، مشکل چندانی نداشتند، زیرا آنان نه از پایگاه قوی اجتماعی و مردمی برخوردار بودند و نه جایگاه دینی داشتند.

گروه دوم، کسانی بودند که با وجهه دینی و شرعی، به معارضة برمی‌خاستند و احیانا از عنوان مرجعیت استفاده می‌کردند. روشن است که برخورد با آنان، به خصوص در ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب که هنوز نظام اسلامی به شکل کامل تثبیت نشده بود، توطئه‌های تجزیه‌طلبان در برخی نقاط مرزی مانند کردستان وجود داشت و دورویی چهره موجه برخی از عالمان دنیاطلب

نفوذ فوق‌العاده وی در میان مردم و به ویژه توجه خاص مردم یزد به او، موجب می‌شد تا ذهن‌ها متوجه او شود و در میان علاقه‌مندان به انقلاب، نقشی محوری داشته باشد، صدوقی در یک سخنرانی پیش از دستور در جلسه خبرگان، به تلگراف‌های فراوان اقبال مختلف اشاره نموده که در زمینه ولایت فقیه، برای او ارسال شده است، مثلا مضمون یکی از آنها که از سوی پزشکان فرستاده شده بود، چنین بود:
«چرا در مجلس درباره ولایت فقیه، این قدر سست آمدند تا برخی افراد با کمال جرئت با ولایت فقیه، یعنی با حقی که خدا و پیغمبر و امام زمان به فقها داده است، مخالفت کنند.»

البته این قضاوت شهید صدوقی نیز حکایت از هوشیاری و زیرکی خاص وی دارد، زیرا عناصری مانند عبدالکریم لاهیجی، صدر حاج سید جوادی، ناصر کاتوزیان و میناجی، در تدوین پیش‌نویس نقش داشتند. (۱۴)
لاهیجی از همکاران سفارت آمریکا در ایران بود و در اسناد لانه جاسوسی، از وی به عنوان عنصری که در نگارش قانون اساسی دخالت داشته است، نام برده می‌شود. در یکی از گزارشات لانه جاسوسی با لحن کاملا جانبدارانه از این پیش‌نویس آمده است:
لاهیجی و بسیاری از حقوقدانان دیگر، پیش‌نویس اصلی قانون اساسی را طبق اصول غربی نوشته بودند. در این سند، به برخی تغییراتی که در مسیر تدوین پیش‌نویس آمده، اشاره و اضافه شده است:

حقوقدانان این تغییرات را در پیش‌نویس وارد نمودند و پیش‌نویسی را که لاهیجی فکر می‌کرد قابل قبول باشد، به مجلس خبرگان فرستاد. لاهیجی فکر می‌کرد که خمینی در تعقیب قانون اساسی اسلامی تری است که توسط خبرگان تنظیم شود، مخصوصا او به دنبال ایده ولایت فقیه می‌باشد.

این گزارش در ادامه می‌افزاید که همه گروه‌های مخالف از طرفداران شریعتمداری تا جبهه ملی و جنبش حاج سید جوادی در صدد برآمده‌اند تا به صورت متحد بر امام فشار وارد آورند و او را وادار به عقب‌نشینی کنند.
شهید صدوقی با درک صحیح از مبنای غربی و غیر اسلامی پیش‌نویس و با تشخیص درست از عوامل پشت پرده آن، وارد میدان شد. (۱۵)
سکوت معنادار





برای عموم مردم آشکار نگردیده بود، کاری دشوار بود و چه بسا طرح این موضوع از سوی حضرت امام قبل از تصویب آن در مجلس خبرگان، برخی از آن عناصر تشنه قدرت را برای شورش و برخی را در برابر امام و حکومت اسلامی، تحریک می‌کرد. نباید فراموش کنیم که فقط چند روز پس از فرماندوم قانون اساسی بود که غائله آذربایجان از سوی فتنه‌گران وابسته به این بیت ایجاد گردید!

تدبیر حضرت امام این بود که از یک سو با هدایت و ارشاد خویش، علمای متعهد را به این عرصه وارد کنند و به مسئله جنبه عمومی و کلی بدهند و از سوی دیگر، با سکوت خویش، بهانه را از دست معاندان بگیرند. بر مبنای این تدبیر، به علما فرمودند: «نشینید تا دشمنان شما طرح بدهند، شما خودتان طرح بدهید، نیاید پیش من بگوئید، طرح را بنویسید، بدهید به آنجائی که باید بررسی شود.» (۲۰) «همه متوجه به این باشیم که این قانون اساسی که بناسد تصویب بشود، اشکالاتش چی هست، اشکالات را بگوئید.» (۲۱)

آیت‌الله صدوقی و برخی از علما مانند آیت‌الله دستغیب از معدود علمائی هستند که این رهنمود حضرت امام را جدی گرفتند و با طرح دیدگاه‌های خود در باره پیشنهادهای ولایت فقیه، فضای فرهنگی و سیاسی کشور را برای به تصویب رسیدن ولایت فقیه در مجلس خبرگان آماده کردند. در شرایطی که صدوقی و دستغیب، به صحنه آمدند تا ولایت فقیه را به عنوان مبنای اسلامیت نظام مطرح کنند، هنوز مجلس خبرگان شکل نگرفته بود و حتی در مجامع عمومی و مطبوعات هم بزرگانی مانند شهید بهشتی و یاران وی، در این باره چیزی نمی‌گفتند.

دفاع جانانه آیت‌الله بهشتی از این اصل، پس از طرح آن در مجلس خبرگان بود، ولی شهید صدوقی در مرحله قبل از آن که به فضاسازی فرهنگی و سیاسی برای این موضوع نیاز بود و حضرت امام نیز بدان اشاره کرده بودند، واقعا «پیشگام» بود و به حق، در شرایطی که زبان امام «به جهاتی» بسته بود، در نقش زبان گویای امام، تأثیر چشمگیری داشت. او جو کاذبی را که آن دو گروه با خطدهی مرجع مخلوع خویش ایجاد کرده بودند، شکست و با صراحت و شجاعت از مبانی فکری بنیانگذار جمهوری اسلامی، دفاع کرد.

پس از آنکه این مرحله با موفقیت سپری گردید و سپس اصل پنجم قانون اساسی به تصویب رسید، حضرت امام احساس کردند که باید شخصا به میدان آمده و در ادامه کار مجلس خبرگان، به صراحت از این موضوع پشتیبانی کنند و معدود عناصر مخالف را کنار بزنند. امام پیش از طرح اصل ۱۱۰ قانون اساسی درباره اختیارات رهبری (۲۲) به نمایندگان مجلس خبرگان فرمودند:

«به حرف‌های آنهایی که برخلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می‌کنند و می‌خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، اعتنا نکنید. اگر چنانچه ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. شما ترسید از این چهار نفر آدمی که نمی‌فهمند اسلام چه هست.» (۲۳)

۲- مرحله تدوین قانون اساسی

در مجلس خبرگان عناصر معدودی حضور داشتند که به بهانه‌های مختلف با اصل ولایت فقیه در قانون اساسی مخالفت و یا برای به حداقل رساندن نقش آن تلاش می‌کردند. این افراد هرچند تعداد قابل توجهی نبودند، ولی با جرئت و جسارت، صدای خود را بلندتر از دیگران می‌کردند. در رای گیری پنجم مشخص گردید که مخالفان هشت نفرند و در مورد اختیارات رهبری از قبیل فرماندهی کل قوا که در اصل یکصد و دهم آمده است، فقط سه نفر رای مخالف دادند. به علاوه در این مجموعه، افرادی حضور داشتند که نه تنها از جنبه دینی، بلکه به لحاظ ملی نیز از حسن سابقه برخوردار نبودند. مثلا مقدم مراغه‌ای که بیشترین مخالفت‌ها و اعتراض‌ها را ابراز می‌کرد، بر اساس اسنادی که بعدا منتشر شد، یکی از وابستگان به رژیم طاغوت و از یاران دکتر امینی بود. (۲۴) و در اسناد لانه جاسوسی، از وی به عنوان کسی که از سال ۱۳۳۲ به سازمان سیا همکاری دارد، نام برده شده است، (۲۵) عزت‌الله سجادی و بنی صدر نیز در این مجموعه قرار داشتند و برخی از روحانیون نیز همراه آنان بودند.

این جریانات چون نمی‌خواستند صراحتاً با رهبری امام خمینی

از قبیل «قضایای شخصیه» نیست بلکه از قبیل قضایای حقیقیه است که موضوع آن «فقیه جامع‌الشرایط» است، از این رو امتیازات ویژه یک رهبر، هرگز به معنی انحصار رهبری در طول تاریخ به وی نیست، بلکه وجود شرایط عام رهبری که در قانون اساسی هم برشمرده شده است، برای آن کافی است.» (۳۰)

هاشمی رفسنجانی در یک سمینار علمی در پاسخ به مجتهد شبستری چنین گفت: «اینکه ما امروز یک رهبر فوق‌العاده داریم که در گذشته چنین فردی نبوده یا در آینده به وجود نخواهد آمد، نمی‌تواند ما را وادار کند که از یک اصل اسلامی دست برداریم. طبق بحث‌هایی که در فقه داریم جای رهبری معصوم را فقهای باصلاحیت می‌گیرند و فقیه باصلاحیت کسی است که از نظر اسلام‌شناسی و جامعه‌شناسی و رهبری در حد عالی باشد، یعنی کسی که در جامعه بهترین نصاب را دارد. گاهی فردی مثل امام پیدا می‌شود یا بهتر از آن یا کمتر از آن، ولی بهرحال اصل سر جایش هست.»

از سوی دیگر، مخالفان یکصد، ولایت فقیه را در تضاد با حاکمیت ملی می‌دانستند، مقدم مراغه‌ای می‌گفت به این دلیل با ولایت فقیه مخالفم (۳۱) و همان روحانی می‌گفت چون حاکمیت مردم را پذیرفته‌ایم، پس فرماندهی کل قوا را نباید به فقیه بدهیم! والا حاکمیت مردم یک شیر بی‌دم و سر و اشکم می‌شود. (۳۲) قابل توجه است که این مخالفت، از بیرون مجلس هم مورد حمایت بود و بلکه هدایت می‌شد، لذا عین همین تعبیرات در سخنان شریعتمداری هم دیده می‌شود. جملات بالا در جلسه ۱۸ مهرماه ۱۳۵۸ ایراد شده است و اظهارات مشابه شریعتمداری در روز دوم مهرماه در جراید منتشر شده است و به‌طور کلی سیر مخالفت‌ها نشان می‌دهد که مواضع شریعتمداری در خطدهی به مخالفان، کاملا مؤثر بوده است.

ولسی این حضرات توضیح نمی‌دادند که اگر فرماندهی کل قوا با رئیس جمهور باشد، مخالفت با حاکمیت ملت نیست، ولی اگر با رهبری باشد که او نیز منتخب مردم است، حاکمیت ملت مخدوش می‌گردد؟ مگر نه این است که در اصل پنجم، تصریح شده بود که رهبری باید از سوی اکثریت مردم پذیرفته شده باشد و این بدان معنی است که هیچ شخص و واجد شرایط رهبری، حق ندارد خود را به مردم تحمیل کند. (۳۳) چه اینکه مکانیزم انتخاب اختیارات در ریاست جمهوری با حاکمیت ملی سازگار است؟! (۳۴)

در این فضایی پر التهاب که عناصر مخالف با هیاو و جنجال، درصدد مرعوب ساختن اکثریت مجلس خبرگان بودند، شهید صدوقی در خط مقدم دفاع قرار داشت و به عنوان یک فقیه انقلابی، از اندیشه‌های حضرت امام دفاع می‌کرد.

نفوذ فوق‌العاده وی در میان مردم و به‌ویژه توجه خاص مردم بسزد به او، موجب می‌شد تا ذهن‌ها متوجه او شود و در میان علاقه‌مندان به انقلاب، نقش محوری داشته باشد، صدوقی در یک سخنرانی پیش از دستور در جلسه خبرگان، به تلگراف‌های فراوان اقتضای مختلف اشاره نمود که در زمینه ولایت فقیه، برای او ارسال شده است، مثلا مضمون یکی از آنها که از سوی پزشکان فرستاده شده بود، چنین بود:

«چرا در مجلس درباره ولایت فقیه، این قدر سست آمدند تا برخی افراد با کمال جرئت با ولایت فقیه، یعنی با حقی که خدا و پیغمبر و امام زمان به فقها داده است، مخالفت کنند.»

آیت‌الله صدوقی به هیئت رئیسه خبرگان اعتراض می‌کند که چرا این تلگرافات را مطرح نمی‌کنند و به اطلاع عموم نمی‌رسانند و به آنها پاسخ نمی‌دهند؟ شهید صدوقی، طی پیامی به مردم استان یزد گفت:

«در این ایام طومارها و تلگرام‌های کثیری از شما فرزندان متعهد اسلام دریافت داشتم که مربوط به تقاضای تصویب قانون اساسی بود که در چهارچوب دین مبین اسلام و مذهب حقه جعفری تدوین شود. این مژده را می‌توانم به شما بدهم که نظر به شایستگی همه جانبه اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس خبرگان، این مجلس در تدوین و تصویب قانونی که به طور کامل منطبق با موازین اسلام عزیز و مترقی باشد، از هیچ کوششی دریغ نخواهد ورزید.» (۵۸/۱۹)

وی در مجلس خبرگان گفت: «خیلی عجیب است که بعضی از ما نمایندگان بیائیم و بایستیم و با این حکم مسلم خدا و حکم مسلم امام زمان (عج) یعنی ولایت فقیه مخالفت کنیم. مگر شما به امام زمان (عج) اعتقاد ندارید؟ مگر

مخالفت کنند و از سوی دیگر با تداوم و استمرار رهبری فقیه در کشور نیز موافق نبودند، لذا به این شعار روی آوردند که «امام یک شخصیت استثنائی است» تا زیر لوای عظمت امام، ولایت فقیه را به عنوان یک اصل و قاعده بگویند. متأسفانه همه مخالفان با گرایش‌ها و انگیزه‌های متفاوت، در طرح این شعار مشترک بودند. مثلا سازمان منافقین که هنوز به مقابله نظامی با نظام روی نیاورده بود، به مجلس خبرگان چنین تلگراف کرد:

«مبادا فراموش شود که در این میهن همیشه رهبری چون ایشان (امام خمینی) بر سر کار نخواهد بود و این نکته‌ای است که عنایت به آن، آینده این کشور را تا آنجا که به قوانین اساسی‌اش مربوط می‌شود، از بسیاری مخاطرات برحذر می‌دارد.»

مقدم مراغه‌ای در مجلس خبرگان می‌گفت: «امام خمینی که استثناء است، پس رهبری مادام‌العمر امام می‌پذیریم، ولی برای آینده، نمی‌توان ولایت فقیه را قبول کرد.» (۲۶) بنی صدر هم می‌گفت: «فقیهی با جامعیت امام نداریم، پس باید از نهاد رهبری صرف‌نظر کرد و قدرت را به نهادهای دیگر سپرد.» یکی از روحانیون هم اظهار می‌کرد: «امام خمینی یک استثناء است (۲۸) و چون حساب او را از دیگران جداست، لذا در قانون اساسی که یک مسئله کلی است نمی‌توان قدرت اصلی را به رهبری سپرد و رئیس جمهور باید در راس تمام قدرت اجرائی کشور و مأذون از طرف فقیه باشد.»

شهید آیت‌الله صدوقی طی تلگرافی به آقای شریعتمداری، نوطه‌های حزب خلق مسلمان را بازگو کرد و گفت: «قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان ولو به نظر مبارک دارای مختصر نقصی باشد، لیکن یقیناً و قاطعانه خود آن حضرت هم واقفید که در نهایت بی‌نظری و صرفاً جهت اعتلای کلمه اسلام و تحقق جمهوری اسلامی و نجات مستضعفین تدوین گردیده است و در حال حاضر نزدیک‌ترین قانون به موازین اسلامی است و تصویب آن بنا بر شواهد موجود، خشم بیگانگان و کفار را به عنوان تحقق یکی از ارکان بزرگ حکومت اسلام برانگیخته است.»

در بیرون مجلس هم مخالفانی مانند محمد مجتهد شبستری، بر «استثنائی بودن پدیده امام» تأکید داشتند. (۲۹) و به این بهانه که در آینده امام نخواهیم داشت، می‌گفتند ولایت فقیه باید تعطیل شود، ولی پاسخ منطقی این ایراد آن بود که حضرت امام هرچند از برجستگی‌های خاصی برخوردارند، ولی «اصل رهبری» در جامعه اسلامی تعطیل‌پذیر نیست، چه اینکه نمی‌توان گفت به دلیل امتیازات خاص پیامبر اسلام، رهبری پس از وی تعطیل می‌شود، از نظر ادله شرعی هم هیچ «دلیل خاص» و «نص ویژه‌ای» برای «ولایت امام خمینی» وجود ندارد، بلکه اساسا مسئله ولایت فقیه



تیزبینی فوق العاده‌ای در مجلس خبرگان موضع گیری کرده است. مثلاً وقتی یکی از همین حضرات روحانی، از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به عنوان «پدیده‌ای موقت» نام برد که به عنوان یک نهاد مستقل و دائمی در قانون اساسی پیش‌بینی نمی‌شود، آیت‌الله صدوقی بلافاصله سخن او را قطع و اعتراض کرد که «خیر، دائمی است». (۴۴) این گونه عکس العمل‌های بجا هر چند فقط در قالب یک «جمله کوتاه» ابراز می‌شدند، ولی با توجه به شخصیت والای آیت‌الله صدوقی، در جهت گیری قانون اساسی و حساس شدن خبرگان، نقش اساسی داشتند. نمونه‌های دیگری از این گونه موضع‌گیری‌ها را در لابلای مذاکرات مجلس خبرگان، می‌توان یافت. ■

پاوری

- ۱- حسن حبیبی، کیهان (۱۳۵۸/۶/۱۱)
- ۲- جمهوری اسلامی، ۵۸/۳/۳۰
- ۳- جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۲۴
- ۴- کیهان، ۵۸/۴/۱
- ۵- صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۶
- ۵- همان، ص ۵۹
- ۶- همان، ج ۶، ص ۶۹
- ۷- صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۸۶
- ۸- جمهوری اسلامی، ۵۸/۳/۲۹
- ۹- صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۰۹
- ۱۰- همان، ج ۹، ص ۲۵۵
- ۱۱- مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی، ص ۳۷۵
- ۱۲- کیهان، ۵۸/۴/۱۰
- ۱۳- حسن حبیبی، کیهان ۵۸/۶/۱۱
- ۱۴- اسناد لانه جاسوسی، ج ۲۸، ص ۱۱۴، ۱۱۹
- ۱۵- صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۳۳
- ۱۶- همان، ج ۹، ص ۲۴۶
- ۱۷- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی، ص ۹۱
- ۱۸- همان، ص ۹۳
- ۱۹- صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۶
- ۲۰- همان، ج ۹، ص ۱۰۶
- ۲۱- اصل یکصد و دهم قانون اساسی در روزهای ۱۸، ۱۷ تا ۲۲/۵/۵۸ در مجلس خبرگان مطرح شده است و سخنرانی امام با خبرگان در روز ۱۲/۵/۵۸ انجام گرفته است.
- ۲۲- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۲۱
- ۲۳- رک: رونامه جمهوری اسلامی، اسناد مقدم مراغه‌ای، ۵۸/۹/۲
- ۲۴- اسناد لانه جاسوسی، ج ۵۵، ۱۱۹
- مشروح مذاکرات، ص ۳۵۷ و ۱۰۷
- همان، ص ۹۳
- همان ص ۱۱۱۵
- جمهوری اسلامی ۵۸/۸/۵
- متاسفانه در سالهای بعد هم برخی به دلیل شخصیت استثنایی امام، با اختیارات رهبری، مخالفت کرده‌اند، در ششورای بازنگری قانون اساسی همین موضوع را مطرح شده است. ن. ک: مشروح مذاکرات بازنگری ص ۶۵۳
- مشروح مذاکرات، ص ۳۷۵ و ۱۱۰۰
- همان، ص ۱۱۱۵
- ۲۵- همان، ص ۳۷۸ (آیت‌الله بهشتی)
- ۲۶- حضرت امام خمینی در یک سخنرانی توضیح داده‌اند که طرح مسأله تضاد ولایت فقیه با حاکمیت ملی، برخاسته از «عقده‌ها» است! رک: صحیفه امام ج ۱۱، ص ۳۱۱
- ۲۷- مشروح مذاکرات، ص ۶۵۹
- ۲۸- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۳۳
- ۲۹- کیهان، ۵۸/۶/۲۷
- ۳۰- مشروح مذاکرات، ص ۶۵۹ و ۶۶۰
- ۳۱- مشروح مذاکرات، ص ۱۱۶۸
- ۳۲- جمهوری اسلامی، ۵۸/۸/۱۰
- ۳۳- همان،
- ۳۴- جمهوری اسلامی، ۵۸/۸/۱۲
- ۳۵- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۴
- ۳۶- مشروح مذاکرات، ص ۱۱۷۱

اطلاعیه‌ای به‌جز تضاد «حاکمیت ملی» یا «ولایت فقیه»، بقیه اصول را «بلامانع» اعلام نمود! (۴۰)

در حالی که امام خمینی «رای ندادن به قانون اساسی را هدر دادن خون شهیدان» دانسته بود. (۴۱) و آیت‌الله گلپایگانی «رای دادن به قانون اساسی را وظیفه شرعی» به حساب آورد و آیت‌الله اراکی از مردم خواست به دور از هرگونه وسوسه و تردیدی به قانون اساسی مصوبه خبرگان رای مثبت دهند. (۴۲)

البته سازمان‌هایی چون منافقین، چریک‌های فدائی خلق و حزب خلق مسلمان، همه پرسی را تحریم کرده بودند.

شهید آیت‌الله صدوقی طی تلگرافی به آقای شریعتمداری، توطئه‌های حزب خلق مسلمان را بازگو و در ضمن آن تلاش کرد تا وی را برای مشارکت در این همه پرسی متقاعد سازد. بند سوم تلگرام آیت‌الله صدوقی چنین است:

«قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان ولو به نظر مبارک دارای مختصر نقضی باشد، لیکن یقیناً قاطعانه خود آن حضرت هم واقفید که در نهایت بی‌نظری و صرفاً جهت اعتلای کلمه اسلام و تحقق جمهوری اسلامی و نجات مستضعفین تدوین گردیده است و در حال حاضر نزدیک‌ترین قانون به موازین اسلامی است و تصویب آن بنا بر شواهد موجود، خشم بیگانگان و کفار را به عنوان تحقق یکی از ارکان بزرگ حکومت اسلام برانگیخته است».

در نهایت در روزهای یازدهم و دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸، مجاهدات‌های شهید صدوقی و همفکران او به ثمر نشست و ملت قهرمان و آگاه ایران با رای قاطع خود به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای مثبت داد. البته نباید فراموش کرد که مجلس خبرگان هر چند گام‌های بلندی برداشت و در زمینه ولایت فقیه، پیش‌نویس

نقش برجسته شهید صدوقی در قانون اساسی، منحصر به مسئله ولایت فقیه نیست، هرچند که بیشترین حساسیت او در این زمینه بوده است. شهید صدوقی در مسائل دیگر سرنوشت ساز برای انقلاب نیز با هوشیاری و تیزبینی فوق‌العاده‌ای در مجلس خبرگان موضع‌گیری کرده است.

را به‌طور کلی، دگرگون کرد، ولی باز هم نتوانست آرمان حضرت امام را به شکل کامل در قانون اساسی متجلی سازد و اگر همراهی برخی از اعضای روحانی مجلس با اعضای دیگر تامین می‌شد و همه به صورت یکپارچه در برابر غرب‌زدگان، موضع‌گیری می‌کردند، قانون اساسی، در مسئله ولایت فقیه، «ناقص» نمی‌ماند.

حضرت امام در این باره فرمودند:

«اینکه در این قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند، اینکه در قانون اساسی هست، این بعضی شئون ولایت فقیه هستند، نه همه شئون ولایت فقیه» (۴۳)

در پایان یادآوری می‌شود که نقش برجسته شهید صدوقی در قانون اساسی، منحصر به مسئله ولایت فقیه نیست، هرچند که بیشترین حساسیت او در این زمینه بوده است. شهید صدوقی در مسائل دیگر سرنوشت ساز برای انقلاب نیز با هوشیاری و

به پیغمبر اسلام اعتقاد ندارید؟ مگر می‌شود کسی اعتقاد به خدا و پیغمبر و امام داشته باشد و دستور آنها را زیر پا بگذارد؟ (۳۵)

این نطق محکم صدوقی شهید، در پایان شهریور ماه در مجلس خبرگان، مضمون همان سخنرانی حضرت امام خمینی را دارد که دو هفته پس از آن، «انکار ولایت فقیه» را با توجه به لوازم آن، موجب «ارتداد» دانستند. (۳۶)

نقش دیگر آیت‌الله صدوقی در این مرحله، مقابله با فتنه‌هایی است که در خارج از مجلس خبرگان علیه ولایت فقیه در جریان بود. مثلاً به بهانه تجلیل از آیت‌الله طالقانی، مراسمی در جنوب شهر تهران (خزانه) برگزار گردید. این مراسم ختم و ترحیم توسط عزت‌الله سجادی به یک همایش تبلیغاتی علیه ولایت فقیه تبدیل

شد و سخنران در قالب دلسوزی، از علمای دین خواست که از حکومت کناره‌گیری کنند تا مبادا به پایگاه مردمی‌شان لطمه و به نفوذشان در بین توده‌ها آسیبی وارد شود. (۳۷)

آیت‌الله صدوقی در برابر این گونه جریان‌سازی‌ها، آرام نمی‌نشست. او به خوبی درک می‌کرد که چنین اظهاراتی در آن جمع، برای آشفته کردن فضای جامعه و تحت فشار قرار دادن مجلس خبرگان است، لذا از مسئولان کشور درخواست کرد که ماجراجویان را تحت تعقیب قرار دهند. البته او خود توجه داشت که از «دولت موقت» نمی‌توان انتظار برخورد با این جریان‌ها را داشت، زیرا ارشیه این مفاسد در آنجاست:

مردم به دینشان عشق می‌ورزند، آنها عاشق مرجعیت و ولایت فقیه هستند. نمی‌شود آن را با ایستادن یکی دو نفر در اینجا و هتک حرمت و توهین و یا در خزانه مجلس درست کردن، از مردم گرفت. به نام اینکه می‌خواهیم بیانات آیت‌الله امام را به شما برسانیم، مردم را جمع کنند و برخلاف آنچه که جمعشان کردند، یک صحبت‌هایی بکنند، باید از طرف مقامات مسئول نسبت به تعقیب آنها اقدام بشود، ولی چه فایده‌ای دارد؟ شاید غالب آنهائی که متصدی مقامات هستند، صدی نود و پنج با ولایت فقیه و روحانیت مخالف هستند و می‌گویند باید ریشه روحانیت کنده شود که آقایان آزاد باشند. گویا حرفشان هم این بوده که ما روحانیت را تا آنجائی می‌خواستیم که انقلاب ما به ثمر برسد، یعنی شاه برود و دستگاه سابق برچیده شود. نظر آنها این است که بعد از آنکه آن دستگاه ظلم رفت، یک دستگاه ظالم دیگری به وسیله این چند قشر لامذهب بی‌دین دو مرتبه روی کار بیاید! می‌گویند ما روحانیت را تا آنجا می‌خواستیم، حالا روحانیت برود کنار و همه چیز را بدهد به دست ما، مرگ جدیدت مبارک. (۳۸)

و بالاخره پس از بحث‌های مفصل در مجلس خبرگان و اظهارات موافقان و مخالفان که غیر از بحث در کمیسیون خاص، به مدت سی ساعت به طول انجامید، برخی از اعضا تصمیم داشتند که با طولانی نمودن مباحثات، تصویب اصل یکصد و دهم درباره اختیارات رهبری را به تأخیر بیندازند و با استفاده از این تأخیر، در تصویب آن اختلال به‌وجود آورند. شهید صدوقی که به این شیطنت پی برد، در مجلس خبرگان گفت:

«اظهارنظرها به حد کافی شده. همه گفتیم تا این اصل با تمام قیودش تصویب نشود، به اصول دیگر نمی‌پردازیم. باید این اصل را با تمام قیودش به‌طوری که دست فقیه در هیچ جا بسته نشود، بگذرانید و تصویب کنید تا ما وارد بحث در اصول بعدی شویم. این مطلب زبان حال اکثریت قریب به اتفاق برادران در اینجاست». (۳۹)

مرحله تثبیت قانون اساسی

پس از تصویب قانون اساسی در مجلس خبرگان، تصمیم حضرت امام بر آن بود که این متن مصوب به آرای عمومی گذاشته شود تا در برابر تبلیغات مسوئی که انجام می‌گرفت، قانون اساسی از پشتوانه محکم مردمی برخوردار و از استحکام بیشتری در جامعه بهره‌مند شود.

علاوه بر گروه‌های ضد انقلاب که همه تلاش خود را برای تخطئه قانون اساسی به‌کار گرفته بودند، عده‌ای دیگر نیز عملاً همین جهت‌گیری را داشتند. آقای شریعتمداری از چهره‌هایی بود که مخالفت‌های خود را تا زمان همه پرسی برای قانون اساسی ادامه داد و مقدم مراغه‌ای هم در مجلس، زبان او به حساب می‌آمد که برخی از روحانیون مخالف نیز رابطه نزدیکی با وی داشتند. در هنگام رفتارندوم قانون اساسی، شریعتمداری برخلاف مراجع تقلید، نه تنها مردم را به رای مثبت به قانون اساسی فراخواند، بلکه حتی آنها را به شرکت در همه پرسی هم دعوت نمود و صرفاً در